

# بایدها و نبایدهای یک استعفا



علی ماجدی  
سفیر پیشین ایران در آلمان

صیانت و حفظ جایگاه وزارت خارجه در حاکمیت و دولت هر کشور و نگهداری و اعتبار از آن وزارتخانه را وزیر بر عهده دارد. بنابراین اگر ظریف در استعفای خود به صراحت از اعتبار و حیثیت وزارت خارجه دفاع می‌کند که در نوع خود حداقل بعد از انقلاب بی‌مانند است. جای تقدیر و ستایش به‌ویژه از سوی همه کارکنان وزارت خارجه دارد. وزارت خارجه در تاریخ معاصر کشورمان، چه قبل و چه بعد از انقلاب، جایگاه ویژه‌ای در سطح ملی و جهانی داشته است؛ به‌ویژه آنکه در سطح جهان، کشور ما در زمره کشورهای سیاست‌محور قرار دارد؛ برخلاف کشورهایمانند آلمان و ژاپن که اقتصادمحور هستند. این مشخص می‌کند چرا و چگونه نقش وزیر خارجه و استعفای او موضوع روز ملی در سطح جهانی و ملی می‌شود؛ مضاف بر آنکه جای کتمان

و حتی شفاف‌های بالاترین مقام یا مقام‌های اجرایی کشورها، اعم از رهبری، ریاست‌جمهوری و نخست‌وزیری، بسته به نوع نظام حاکم بر آن کشور، در سیاست خارجی جایگاه ویژه‌ای دارد و قابل استناد از سوی کشورهای دیگر است و موضع‌گیری‌های وزیر خارجه نیز کم‌وبیش با همان وزن دارای اعتبار بوده و از سوی دیگر کشورها قابل استناد است. دیدارهای بالاترین مقام کشور، چه در داخل و چه در خارج، تقریباً همواره با حضور وزیر خارجه آن کشور انجام شده و وزیر بلافاصله در کنار سران کشورها قرار می‌گیرد. بنابراین در سطح جهانی جای تردید وجود ندارد که وزارت خارجه به‌عنوان متولی و مسئول سیاست خارجی، حرف اول و آخر را بعد از رئیس کشور می‌زند و وزیر آن از چنین جایگاهی برخوردار است.

دوشنبه شب مصادف با ششم اسفند، خبر یک استعفا کم‌وبیش شوکی سیاسی برای کشور بود که در کوتاه‌مدت ابعاد گسترده ملی و بین‌المللی یافت و در فاصله کمتر از ۴۸ ساعت ختم به خیر شد؛ اما سؤال این است که چرا و چگونه استعفای وزیر خارجه با این سرعت ابعاد گسترده ملی و بین‌المللی پیدا کرد و درس‌هایی که از این استعفا باید آموخت چه می‌تواند باشد؟ موضوع را می‌توان از دو منظر کنکاش کرد.

الف: جایگاه وزارت خارجه و موقعیت ویژه وزیر امور خارجه ایران در ابعاد ملی و بین‌المللی؛

ب: ساختار حاکمیت و دولت در نظام جمهوری اسلامی ایران و از نگاه سیاسی بین‌المللی با توجه به قواعد جهانی.

الف: در دیپلماسی رایج دنیا، موضع‌گیری کتبی

# جرقه‌ای بر انبار گلایه‌ها



ساسان کریمی  
کارشناس روابط بین‌الملل

یارای دوزدن و نقض این تحریم‌ها را دارند. به لحاظ سیاسی واجد اهمیتی درجه اول است؛ چراکه تاریخ امروز تمام نمی‌شود و با گذشت دوران فشار، آنچه می‌ماند این مشروعیت‌ها و حمایت‌هاست.

دیگر وجه این استعفا، همان بود که اقتدار وزیر خارجه و سازمان متبوعش به گفته خود ایشان در زمینه‌هایی زیر سؤال رفته است که نمادش همین دیدارهای فشار اسد در تهران بود. تمام آنچه در مواضع رسمی درباره اشتباه اداری و عجله و این‌دست موارد شنیده‌ایم، هر قدر که بهره از واقعیت داشته باشند، به‌طور قطع نمی‌تواند این گلایه درازمدت ظریف را پاسخ گوید. بنابراین مسلم و واجب است که دیگر بخش‌های دولت و حاکمیت، شان و بیش از آن اقتدار وزارت خارجه را بسیار بیش از پیش در نظر بگیرند.

باین حال، این استعفا فارغ از موارد رسمی و

تاریخ، فراموش کرده بودند این نه ظریف و نه حتی تیم او بلکه رویکرد دیپلماسی و گفت‌وگو با جهان بود که ما را از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد به‌عنوان تهدید برای صلح و امنیت بین‌المللی خارج، تحریم‌های بین‌المللی و اروپایی علیه ما را لغو کرد و جهانی را به قدر توان، به حمایت از ایران، آن هم در مقابل غدارترین دولت و کشور جهان واداشت و امروز جهان را به صحنه مشروعیت ایران و نامشروع بودن و صرفاً قدرت‌مداری ایالات متحده و یاران منطقه‌ای آن بدل کرد.

هر چند با آمدن ترامپ و خروج ایالات متحده از برجام و نقض قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت ملل متحد از سوی این کشور، تهدیدهای زورمدارانه‌ای علیه کشورمان ترتیب داده شده‌اند؛ اما مخالفت اروپا، چین، روسیه و کشورهایمانند هند، ژاپن، کره جنوبی و ترکیه، قطع‌نظر از آن که تا چه حد

شب ششم اسفند تیرتی سرخط اخبار را به خود اختصاص داد که هر خبر دیگر و حتی سفر بی‌سروصدای فشار اسد به تهران را نیز تحت‌الشعاع خود قرار داد؛ استعفای وزیر امور خارجه؛ استعفایی ناگهانی که اول در پست اینستاگرامی دیده و سپس شنیده شد همان شب در قالب متن رسمی به منزل رئیس‌جمهور فکس شده است.

اگرچه علت نامه استعفای ظریف حضورنداشتن او در «دیدار فشار اسد» بود، پرواضح است که این تنها جرقه‌ای بر انباری از گلایه بود؛ گلایه‌هایی که سیاست‌مداری توانمند در سطح ظریف را نسبت به میزان اختیارش در حوزه تحت مدیریت خود، با تردید مواجه کرده بود. ضمن آنکه دیری بود او هر روز با انواع تخریب‌ها مواجه بود و دیگر ناراضیان از وجوه دیگر دولت نیز به هر بهانه‌ای بر او و وزارت خارجه می‌تاختند؛ گویی بخشی از جامعه، به سبب